

متفکران عرصه مدیریت اسلامی (۱)

علی کریمزاده میبیدی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

شناخت هر موضوعی، مستلزم تحقیق درباره آن است. تحقیق درباره مؤلفان مدیریت در اسلام، موضوعی بکر و بسیار ضروری است.

تاکنون گرچه عالمان دینی و اندیشمندان اسلامی فراوانی در طی ۱۴۰۰ سال در زمینه‌های فقهی، رساله‌ها و فتوای متعدد از خود جای گذاشته‌اند در این میان، کمتر به نظام اداری و حکومتی اسلام پرداخته‌اند.

در این سلسله مقالات به شرح حال چهارده تن از نویسندگان و متفکرانی اشاره می‌شود که به فکر پیاده کردن اصول عملی حکومت در اسلام بوده، و در این حوزه آثار علمی از خود به جای گذاشته‌اند. در بخش اول فقط به نظر چهار تن از آنان پرداخته شده است که عبارتند از:

۱- ابویوسف (۱۸۲-۱۱۳ ه. ق)

۲- ابونصر فارابی (۳۳۹-۲۵۹ ه. ق)

۳- ابوالحسن ماوردی (۴۵۰-۳۶۴ ه. ق)

۴- خواجه نظام الملک (۴۸۵-۴۰۸ ه. ق)

در میان چهارده متفکر، که آثار مکتوبی درباره مدیریت اسلامی از آنان به جا مانده است تنها امام خمینی (ره) توانست نظر علمی خود را به منصفه عمل برساند و موفق شد طی ده سال حکومتداری به جهانیان ثابت کند که اسلام می‌تواند پس از گذشت هزار و چهارصد سال، الگویی عملی در اداره امور دولتی ارائه کند.

کلید واژه‌ها: متفکران، مدیریت اسلامی، حکومت اسلامی، مدینه فاضله

مقدمه

در متون تاریخی اسلام، شماری از متفکران و پژوهشگران، اداره امور و سازمانهای بوروکراتیک را از دیدگاه اسلامی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند که تشریح و توصیف همه آنها از حوصله این مقاله خارج است.

آنچه به طور خلاصه در ذیل می‌آید نام و دستاورد تنها شماری اندک از متفکران برجسته و مهم در عرصه اندیشه مدیریت اسلامی است که از آنها نه تنها در جهان اسلام، بلکه در عالم غرب نیز سخن به میان می‌آید و آنان نیز از اندیشه سیاسی این متفکران در مراکز علمی خود بهره می‌برند.

قابل ذکر است که بسیاری از پژوهشگران اسلامی دیگر به شکلهای گوناگون در عرصه مدیریت اسلامی و اندیشه اداری، منشأ اثر بوده‌اند، اما برخی از آنها در طی تاریخ مورد کم توجهی قرار گرفته‌اند.

در قسمت اول این سلسله مقالات به اندیشه چهار نفر از متفکران عرصه مدیریت اسلامی براساس ترتیب تاریخی اشاره می‌شود. در این بخش، اندیشه‌های یعقوب بن ابراهیم انصاری کوفی معروف به ابویوسف، ابوالحسن علی بن محمود بن حبيب ماوروی، ابونصر فارابی و خواجه نظام الملک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قبل از توضیح درباره کسانی که نظریه پرداز حکومت اسلامی از آغاز تاکنون بوده‌اند، لازم است درباره منابع مورد استفاده آنها بطور مختصر اشاره کنیم:

منابع تحقیق در مدیریت اسلامی

از یک دیدگاه، می‌توان منابع را به دو بخش تقسیم کرد: الف - منابع دست اول، شامل قرآن، سیره (سنت)، عقل و اجماع.

ب - منابع دست دوم، شامل منابع اسلامی برگرفته از منابع دست اول و منابع تطبیقی و سایر منابع.

«اسلام، دینی کامل است که تقریباً برای تمام فعالیت‌های بشری اعم از فردی یا جمعی، قوانینی را در خود دارد. اسلام قوانین کاملی را برای اداره حکومت، دولت، جنگ و تعیین حدود دسته‌بندی ارائه کرده است. هیچ عرصه‌ای از فعالیت فردی و اجتماعی وجود ندارد که در پوشش حقوق اسلامی قرار نگرفته باشد و هیچ همسازی و مطابقتی در نظریه‌پردازیهایی غیردینی پراکنده نیز به عنوان نقطه مقابل قلمرو دین وجود ندارد. باور بر این است که چنین دین کاملی، مستعد ارائه پاسخهای جدید به مسائل امروزی جوامعی است که در جست‌وجوی توسعه و نوسازی هستند.»^(۱)

۱- قرآن کریم

«اولین مرجع و گواراترین سرچشمه فیض استنباط احکام الهی، قرآن کریم است. مرجعی که خداوند درباره آن می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»^(۲) هیچ باطلی از هیچ نظر و از هیچ طریق به سراغ قرآن نمی‌آید. ۵۰۰ آیه از آیات قرآنی به احکام مربوط است که در کتابهای فقهی تحت عنوان آیات الاحکام جمع‌آوری و از آنها یاد شده است.»^(۳)

تمام کتابهای آسمانی که بر پیامبران الهی نازل شده، دارای محتوا و ویژگیهای مربوط به زمان خودشان است. اما قرآن کریم چون بر آخرین پیامبر، حضرت محمد (ص) نازل شده است، محتوای آن فراتر از زمان خود ایشان و بلکه پیام آن برای تمام انسانهای روی زمین تا قیامت است.

«چهار مشخصه اساسی قرآن کریم که باید به یاد داشت عبارت است از:

الف) قرآن بر شخص حضرت رسول اکرم (ص) در قالب بخشهایی جداگانه وحی شد؛ از جمله تشریح اقدامات، وضع قوانین و مشروعیت بخشیدن برحسب وضعیت جامعه مسلمانان.

ب) قرآن شامل اصول کلی و راهنماییهای جامعه است و نه بیان جزئیات و پرداختن به آنها.

ج) حیطة آیاتی که جنبه قانونی دارد، محدود و از نظر تعداد نیز اندک است.

د) قرآن بطور کلی، کتاب ایمان و رفتار معنوی است.^(۴)

۲- سنت

پس از قرآن کریم، سنت، دومین مرجع تمام احکام و قوانین اسلامی است. سنت به معانی مختلفی آمده است. در لغت به معنای طریقت و روش است؛ خواه موردپسند باشد یا نباشد. سنت در اصطلاح شرع برآنچه از قول، فعل و یا تقریر پیامبر (ص) به ما رسیده است اطلاق می گردد.

سنت به سه بخش تقسیم می شود: بخش اول، «سنت قولیه»، مشتمل بر احادیثی است که در زمره اظهارات، گفته ها و تقریرهای حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار می گیرد.

بخش دوم، «سنت فعلیه»، مشتمل بر سنتهای مرتبط با کردارها و اقدامات و عملکردهای واقعی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است.

بخش سوم، «سنت تقریریه»، دربردارنده سنتهایی است که به صورت ضمنی تصویب شده است. کردارهایی که قبل از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در زمان بعثت به وقوع پیوسته و به دلیل سکوت اختیار کردن حضرت رسول اکرم (ص)

مورد تصویب واقع شده است.^(۵)

به دلیل این آیه، قول پیامبر (ص) حجت است: و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى: هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او هیچ غیروحی خدا نیست.^(۶)

به دلیل این آیه، افعال پیامبر (ص) حجت است: قل ان كنتم تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ: بگو اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.^(۷) حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي: آن گونه که من نماز می خوانم نماز بخوانید.

تمام مسلمانان بر این نکته اتفاق نظر دارند که همه ابعاد سنت رسول خدا (ص) در همه امور دینی حجت است. بنابراین سنت یکی از ادله احکام است که برای به دست آوردن حکم شرعی باید به آنها رجوع کرد. دلیل بر حجیت سنت، قرآن کریم است که خداوند می فرماید: مَا اتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا: آنچه پیامبر (ص) دستور دهد عمل کنید و آنچه را نهی می کند، واگذارید.^(۸)

۳- اجماع

«اجماع در لغت به معنای اتفاق و هماهنگی است.^(۹) گاهی واژه اجماع برای فهماندن معنای پایداری در قصد و اراده به کار برده می شود؛ مانند قول خداوند متعال که می فرماید: «وَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَائِكُمْ يَعْنِي بَرِئْتَانِ اسْتَوَارَ بَشِيدًا وَشُرَيْكًا خُودًا فَرَاخُونِي».^(۱۰)

اجماع در اصطلاح اصولیین: اتفاق اهل حل و عقد از امت محمد (ص) است. اما هر نوع اجماعی حجت نیست. شیعه ملاک و مناط حجیت اجماع را بودن قول معصوم (ع) در میان اقوال اجماع کنندگان می داند.^(۱۱)

«محقق» در کتاب «المعتبر» می گوید: اگر صد نفر از فقهای شیعه بر قولی اجماع کنند ولی قول معصوم (ع) در میان آنها نباشد نظر ایشان حجت نخواهد بود اما اگر قول امام معصوم (ع) در میان قول دونفر از فقهای شیعه باشد، قول آن دو حجت است.^(۱۲)

راههایی که بدان وسیله می توان، وجود قول معصوم (ع) را در میان اقوال اجماع کنندگان تشخیص داد عبارت است از: الف - حس: وقتی فرد در جمع، حکم شرعی را از امام (ع) بشنود. ب - قاعده لطف: چون خداوند بر بندگانش لطف دارد باید افرادی را که شایستگی تقرب دارند کامل گرداند و این همان علت لزوم بعثت انبیا (ع) است.

ج - حدس - یعنی حدس زده شود که رأی امام (ع) با رأی اجماع کنندگان موافق است.^(۱۳)

۴- عقل

چهارمین دلیلی که حکم شرعی از آنها استنباط می شود، عقل است؛ زیرا حکم عقل و دیگر ادراکاتش از جمله حجتهای شرعی است که در استنباط احکام دخالت دارد.^(۱۴)

تعریف عقل

محقق قمی عقل را چنین تعریف می کند: «مقصود از دلیل عقلی، حکم عقلی است که از طریق آن می توان به حکم شرعی رسید و از علم به حکم عقلی نیز به علم حکم شرعی نیز می توان رسید.»^(۱۵)

حجیت عقل

علمای اصولی شیعه امامیه دلیل عقلی را حجت می‌دانند و برای اثبات حجیت آن به اخبار متواتری استدلال می‌کنند که بر حجیت عقل دلالت دارد. اخبار و روایات متضمن این معناست که عقل چیزی است که خداوند رحمان بدان پرستش می‌شود و بهشت بدان به دست می‌آید. حکمی که با عقل به دست می‌آید، حکمی است که پیامبر درون، یعنی عقل، آن را ابلاغ کرده است.^(۱۶)

شهید محمدباقر صدر عقیده دارد که عقل، بالقوه یک منبع فقهی است، ولی بالفعل نمی‌توان آن را یک مأخذ به حساب آورد و مراد این است که در هیچ‌یک از زمانها، هیچ‌یک از فقهای شیعه، حکمی را به وسیله آن ثابت نکرده است. آنچه با عقل قابل کشف است همه در قرآن و سنت و به دلیل نقلی بیان شده است.^(۱۷)

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در بحث از شرایط اجتهاد آورده‌اند:

برخی تصور کرده‌اند که مبانی استنباط مجتهدین شیعه مانند مبانی استنباط اهل سنت است؛ از قبیل به کار گرفتن قیاس و استحسان و ظنون؛ با آنکه کسی که بر شیوه اصولیین شیعه آگاهی دارد می‌بیند که آنان از کتاب و سنت و اجماعی که کاشف از دلیل معتبری باشد بیرون نرفته‌اند. از این سخنان امام خمینی (ره) به دست می‌آید که ایشان به دلیل عقل چندان اعتراف نداشته‌اند. زیرا بطور حصر می‌گویند: مأخذهای فقه شیعه از کتاب و سنت و اجماع بیرون نیستند.^(۱۸)

ضمن منابع چهارگانه قرآن، سنت، عقل و اجماع باید به نهج البلاغه مراجعه کرد که سرشار و مملو از اندیشه‌های مدیریتی و سیاسی و علوم و فنون است. این منبع، سرچشمه اندیشه‌های مدیریتی است که اندیشمندان برجسته سیاسی در عالم اسلام چون ماوردی، قرآء و ابن طقطقی از آن بهره گرفته‌اند.

«ابن طقطقی در کتاب الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیه می گوید: مردمانی به نهج البلاغه از کلام علی (ع) روی آورند، زیرا کتابی است که از آن حکمت، موعظه، توحید، شجاعت، زهد و همت بلند آموخته می شود و کمترین فایده آن فصاحت و بلاغت می باشد.»^(۱۹)

این کتاب پس از نگارش در سال ۴۰۰ هجری قمری به یکی از مهمترین منابع اندیشه اسلامی بعد از قرآن و حدیث پیامبر (ص) تبدیل شد.

عهدنامه مالک اشتر یکی از فرمانهای حضرت امیر یکی از مهمترین منابع در این زمینه به شمار می آید که به اصلیتین و پربارترین سند مدیریتی و سیاسی در تاریخ اندیشه اسلامی بدل گشت و پژوهشهای فراوانی درباره اندیشه های بلند موجود در این عهدنامه به رشته تحریر درآمد. این فرمان نه تنها منبع اندیشه مدیریت اسلامی محسوب می شود بلکه منبعی برای هر اندیشه مدیریت است.»^(۲۰)

در عهدنامه مالک اشتر که در کوتاهترین عبارات، رساترین برنامه های کشورداری پی ریزی شده است، هنگامی که از گروه های مختلف اجتماعی و وظایف و حقوق آنها سخن به میان می آید، سخن با آرامش خاصی پیش می رود. اما همین که به قشرهای محروم و ستم دیده می رسد، گفتار امام چنان اوج می گیرد که گویا آن حضرت از اعماق دل فریاد برمی آورد: «الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة لهم من المساکین والمحتاجین و اهل البوسی و الزمنی فان فی هذه الطبقة قانعا و معترا»^(۲۱)

ای مالک از خدا بترس درباره قشر محروم و نیازمند زیرا در این طبقه، هم کسانی هستند که ذلت و بیچارگیش را اظهار می کند و هم کسی است که به عطا و بخشش نیازمند است ولی اظهار نمی کند.

پس از ذکر این مقدمه کوتاه، اکنون به موضوع اصلی مقاله پرداخته می‌شود: لازم به یادآوری است که اوضاع زمانی دوره‌ای که هر متفکر در آن می‌زیسته از جمله عواملی است که بر عصر آن زمان و اندیشه سیاسی متفکران تأثیر داشته است. اینکه آن زمان، دوره «اعتلا و رشد» بود یا زمان «انحطاط و پریشانی» بوده است؛ مثلاً میان دوره خواجه نظام‌الملک که در دوره رشد سلجوقیان زندگی می‌کند با خواجه نصیرالدین طوسی که در عصر وحشت و تخریب و غارت مغولان زندگی می‌کرده است تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد که باید در بررسی اندیشه‌ها مدنظر قرار گیرد. اینک به توضیح مختصری درباره هر یک از متفکران مزبور می‌پردازیم:

۱- ابویوسف

«یعقوب بن ابراهیم انصاری کوفی معروف به ابویوسف، اولین فردی است که در اسلام، مسند قاضی القضاة داشته است که این مسند از سوی هارون الرشید به او واگذار شده بود. ابویوسف، مشاور نزدیک خلیفه در عرصه اداره امور بویژه امور قضایی بود. کتاب او با عنوان «الخراج» تنها کار وسیع و عظیم او به شمار می‌رود که در کنار دیگر رساله‌های وی جایگاهی ویژه دارد.»^(۲۲)

این کتاب، پایه و اساس مالیه عمومی، مالیات و مالیات‌بندی، دادرسی جنایی و موضوعات مشابه را مطرح می‌سازد که ابویوسف این مطالب را در پی درخواست هارون الرشید نگاشته است.^(۲۳) او در این کتاب عمدتاً با احکام و احادیث و روایات به بررسی وضع مالیات و موضوع امامت می‌پردازد و در مقدمه، آراء سیاسی خود مطرح می‌کند.

«لمبتون» در مورد چگونگی ارتباط مالیات با موضوع امامت در کتاب الخراج می‌نویسد: «بی‌دلیل و تصادفی نیست که نظریه ابویوسف پیرامون امامت در مجموعه‌ای گرد آید که در درجه اول به وضع مالیات پردازد. در نظام حکومت اسلامی میان سیاستگذاری و حکومت عادل، رابطه‌ای نزدیک وجود داشته است. جمع‌آوری و مصرف مالیاتها هر روز جزئی از «حقوق‌الله» بود که در مقابل «حق‌العباد» یا حقوق انسانی قرار داشت.»^(۲۴)

«لویس» در حدود ۱۹ صفحه از کتاب الخراج را که ابویوسف در خطاب به هارون الرشید ترجمه کرده، مطالبی آورده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:^(۲۵)

الف) کار امروز را به فردا نیفکنید؛ چرا که در غیر این صورت مسرف خواهید بود و قبل از امید، ناامیدی را تجربه خواهید کرد.

ب - در حالی که امروز از راه متخلفان پیروی می‌کنی خداوند را فردا ملاقات نخواهی کرد. در روز جزا افراد را تنها بر اساس کردارشان مورد قضاوت قرار خواهند داد و نه رتبه یا طبقه‌شان. خداوند به شما بشارت داده است و بنابراین باید هوشیار باشید.

ج - آگاه باشید که هیچ فردی در قیامت به سلامت عبور نخواهد کرد مگر اینکه از پرسشهای خداوند متعال به سلامت گذر کند. پیامبر خدا، حضرت محمد مصطفی(ص) فرموده‌اند: «روز جزا هیچ فردی عبور نخواهد کرد مگر اینکه به چهار پرسش مرتبط با دانش خود و چگونگی استفاده از آن، زندگی و طریقه سپری کردن آن، ثروتش و طریقی که او آن را به دست آورده و صرف و هزینه کرده، بدن خود

و اینکه به چه طریق آن را مورد استفاده قرار داده است، پاسخ گوید. بنابراین آماده باشید که برای هر یک از این پرسشهای فردا، پاسخی درخور آماده سازید.

د - برای شما، فرمانها را نوشته و تشریح و تجزیه و تحلیل کرده‌ام. آن را مطالعه کنید و چند بار بخوانید تا بدان جا که بتوانید آن را با قلب خود دریابید. من سنتهای نیکو برای شما نوشته‌ام به گونه‌ای که در آنها الهامات و تشویق‌هایی در موضوعات مورد پرسش موجود است و عمل به آنها، مورد رضایت و خشنودی خداوند متعال خواهد بود. (۲۶)

ابویوسف در ارتباط با بیت‌المال و وضع مالیات به تفصیل سخن گفته و رفتار خلفای راشدین را در مورد نحوه استفاده از بیت‌المال و وضع مالیات یادآور می‌شود. او واقعه‌ای نقل می‌کند که به علی (ع) نسبت داده شده است که در جمع مأموران خود دستور می‌داد که تمامی مالیات مقرر را از پرداخت کنندگان آن بگیرند و در این باب هیچ نرمی نشان ندهند ولی آنها را به کناری می‌کشید و فرمان می‌داد که هیچ کس را نزنند و یا کسی را جلوی آفتاب نگه ندارند یا تحت فشار نگذارند که مجبور شوند گله یا لوازم منزل خود را بفروشند تا مالیات خود را پردازند.

ابویوسف به رغم طرح مسائل مختلف در اندیشه فقه سیاسی خود در پی ارائه یک طرح کامل نظری درباره اداره حکومت اسلامی بود که امکان عملی شدن آن فراهم باشد. (۲۷)

۲- ابونصر فارابی

دومین متفکری که در تاریخ تفکر اسلامی با بهره‌گیری از فیلسوفان یونانی به تأملی جدی در سرشت مدینه و ارتباط انسان با آن پرداخت، فارابی است. «فارابی از

مکتب افلاطون و ارسطو درس آموخته، و با فلسفه انس پیدا کرده بود. با بررسی آثار وی می‌توان پی‌برد که خود اهل تعقل و آزمون بوده و به آموختن صرف الفاظ و عبارات استادان یونانی اکتفا نکرده است.^(۲۸)

فارابی در کتابهای متعددی به تبیین جایگاه سیاست از منظر فلسفه می‌پردازد. کتابهایی چون آراء اهل‌المدینه الفاضله، السیاسه المدینه، تحصیل السعاده، التنبیه علی السبیل السعاده و فصول المدنی. فارابی در واقع از اندیشمندان دوره اسلامی است که در آغاز بحران خلافت و در زمان اوجگیری مباحث جانشین پیامبر اسلام (ص) با تکیه بر دستاوردهای اندیشه فلسفی یونانی بویژه با نوشتن کتاب آراء اهل‌المدینه الفاضله به طرح مباحث عقلی درباره نظام حکومتی اسلام پرداخت.^(۲۹)

وی در پیوند فلسفه و سیاست معتقد است که فیلسوف باید نظام عالم را بشناسد تا با تربیت امور مدینه که با نظام عالم متناسب است، آشنایی داشته باشد و بتواند امور مدینه را اداره و تدبیر کند.^(۳۰)

از دیدگاه فارابی پادشاه یا واضع و امام در کاملترین مراتب انسانیت و در عالیترین درجات سعادت است و نفس او کامل و متحد با عقل مثال است. چنین انسانی به تمام افعالی که به واسطه آنها می‌توان به سعادت رسید واقف است و این نخستین شرط از شرایط رئیس است.

فارابی پس از برشمردن دوازده ویژگی رهبر مدینه، که در واقع او آن را منطبق با پیامبر (ص) می‌داند، یادآور می‌شود که چون محال است که این ویژگیها در فردی جمع شود، معتقد است که رهبر دوم جانشین رئیس اول باید حداقل دارای شش ویژگی باشد؛ از جمله فیلسوف و خردمند بودن، عالم و آگاه به قوانین و آرا و شرایع و مناسک که رئیس پیش از او در ایفای کامل وظایف و اجرای امور مدینه

فاضله پذیرفته است و در مواردی که قانونی وجود ندارد در استنباط اصول خبره باشد، دوراندیش و دارای توانایی تطبیق مقررات هماهنگ با شرایط، داشتن بیانی رسا برای برانگیختن مردم در اطاعت از اوامر شریعت و مهارت و توانایی در متون و آداب جنگ و به کار بردن سلاح داشته باشد. سرانجام چنانچه مدینه فاقد فیلسوفی باشد که بتوان امور را به او سپرد در یک چشم برهم زدن نابود خواهد شد.

تفاوت مدینه فاضله فارابی با مدینه فاضله افلاطون

به رغم نزدیکیهای بسیار مدینه فارابی با مدینه افلاطون، تفاوتهایی نیز میان این دو مدینه مشاهده می شود: مدینه فارابی جنبه جهانی دارد در حالی که مدینه افلاطون به یک مملکت و ملت محدود می شود. مدینه فارابی می تواند به پهنای عالم یا مدینه جهانی باشد. افلاطون امور مدینه را به گروهی از فیلسوفان می سپارد و این سازمان را اریستوکراسی می نامد. فارابی نه تنها رئیس مدینه را امام می نامد بلکه او را با نبی برابر می شمارد و فقط در غیاب امام، نایب اوست که امور مدینه را به گروهی از افراد واگذار می کند که غالب صفات رهبر در میانشان وجود دارد.

هدف فارابی از طرح مدینه فاضله خود، بررسی بحرانی است که دستگاه خلافت با آن روبه رو بود. فارابی با تکیه بر اندیشه فلسفی یونان، تفسیری فلسفی از نبوت ارائه کرد که بیشتر با نظریه امامت شیعی همسازی داشت.

آنچه در اینجا از اندیشه فلسفی و مدنی فارابی قابل طرح است این است که فارابی، اهتمامی جدی را به کار گرفت تا فلسفه و دین را با یکدیگر آشتی دهد و از این رهگذر است که در اندیشه او فلسفه و سیاست با یکدیگر به همزیستی رسید. در واقع از دیدگاه فارابی از آنجا که فلسفه باید اساس عمل و تدبیر امور و نظام مدینه

باشد، فقه و شریعت عملی نیز بخشی از فلسفه عملی و جزء علم مدنی به‌شمار می‌رود.

اندیشه فقهی فارابی، بیانگر این است که میان سیاست و دیانت، همزیستی ناگسستگی است. فارابی همچنین از رهگذر فلسفه، امتزاجی میان دین و دولت برقرار می‌سازد.^(۳۱)

۳- ابوالحسن ماوردی

ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی بصری به سال ۳۶۴ در شهر بصره پایه‌عرصه هستی نهاد و در همان شهر به تحصیل پرداخت و فقه و حدیث و دیگر علوم را از دانشمندان روزگار خود فراگرفت.

ماوردی پس از اندک زمانی در امور فقهی و قضایی تبحر یافت و به مقام ریاست قضات دست یافت. در سالهای ۳۸۱ تا ۴۲۲ به عنوان سفیر، میان دولت عباسیان و آل‌بویه، برگزیده شد. زمانی که خلیفه «القادر بالله» از چهار تن فقهای مذاهب اربعه اسلامی خواست تا هر یک رساله‌ای فقهی با توجه به مذهب خود بنویسند، ماوردی «الاقناع» را در فقه مذهب شافعی نوشت. خلیفه اثر او را بهترین آن چهار اثر دانست و او را قاضی القضاات کل مملکت اسلامی نمود. او نیز این مقام را تا زمان مرگ (۴۵۰) حفظ کرد.

آثار ماوردی در سه گروه عمده جای می‌گیرد: دینی، ادبی و سیاسی
آثار دینی شامل کتابهای النکت والعیون (تفسیر)، الحاوی الکبیر (فقه) الاقناع (فقه)

آثار ادبی شامل کتابهای فی النحو، الامثال و الحکم و ادب الدنيا والدین

آثار سیاسی و اجتماعی شامل نصیحه الملوک، تسهیل النظر و تعجیل الظفر. قوانین الوزاره و سیاسه الملک (ادب الوزیر) والاحکام السلطانیه که نظریه او در مورد خلافت را دربردارد که بیش از دیگر آثار او مورد توجه مستشرقان و پژوهشگران قرار گرفته و به چندین زبان ترجمه شده است. (۳۲)

ماوردی از همان آغاز، جایگاه خلافت و امامت را به روشنی بیان می‌کند. او خلافت را چون درختی برآمده از بطن شریعت می‌شناسد که خود شریعت نیز در سایه‌سار آن توان ادامه حیات دارد و سایر امور مربوط به حکومت را همچون شاخه‌های فرعی آن درخت ترسیم می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

«خداوند برای امت، پیشوایی را که به واسطه او راه و روش پیامبری ادامه یابد، نشان کرده است تا به سبب او دین حفظ شود. سیاست را به او واگذارده است که براساس شریعت، تدبیر و وحدت کلمه را بر رأی استوار برقرار کند. امامت اصلی است که بنیانهای شریعت بر آن استوار است و مصالح امت به آن نظام می‌یابد تا آنجا که تمامی امور با آن ثبات پیدا می‌کند و ولایات خاصه از آن صادر می‌شود.» (۳۳)

ماوردی در مورد وظایف مردم هم در برابر امام، نظرهایی دارد که یکی از آنها اطاعت بی‌چون و چرا در برابر اوامر امام است.

ماوردی درباره وظایف مردم در برابر امام می‌گوید: مردم باید در تمام امور خود به وی اعتماد، و بی‌چون و چرا از امر او اطاعت کنند. امام ممکن است در امور مملکت با آنان مشورت نکند ولی باز اطاعت از امر او لازم است. در واقع بحث ماوردی در زمینه وظایف عامه امام اخطار و هشدار بود به تصویری که خلافت را صرفاً منصبی مذهبی و قضایی می‌دانست و این تصور روز به روز رشد می‌کرد؛ چرا

که آل‌بویه از لحاظ قدرت در بغداد بر خلیفه پیشی گرفته بودند. نیز معتقد است که مردم نباید هیچ کاری را بدون فرمان امام و یا در مخالفت با دستورهای او انجام دهند. (۳۴)

ماوردی، کتاب الاحکام السلطانیه خود را در بیست باب سامان می‌دهد. ابواب اولیه کتاب به سیستم حکومتی مربوط است و ابواب بعدی به مسائل اداری و مالی از دیدگاه فقه اختصاص دارد. خلاصه ابواب بیست‌گانه کتاب به شرح ذیل است:

باب اول: فی عقد الامامه (پیمان امامت)

امامت برای جانشین پیامبر (ص) در پاسداری از دین و سیاست‌ورزی دنیایی وضع شده که وجوب آن شرعی است. از نظر ماوردی انتخاب خلیفه به دو صورت است: ۱- توسط اهل‌اختبار (خبرگان انتخاب کنند. خلیفه) ۲- ولایت‌عهدی.

باب دوم: فی تقلید الوزاره (اعطای مقام وزارت)

از نظر ماوردی دو نوع وزیر وجود دارد: وزیر تفویض و وزیر تنفیذ. وزیر تفویض اختیاردار تمامی اموری است که خلیفه عهده‌دار آنهاست؛ جز سه مورد که یکی از آنها انتخاب ولیعهد است. وزیر تنفیذ فقط به عنوان مشاور خلیفه، آنچه را برعهده‌اش بگذارند، عمل می‌کند و اختیاری از خود ندارد.

باب سوم: فی تقلید الامارة علی البلاد (منصب کردن فرمانروایان بر شهرها)

فرمانروایان یا باید حکم تصرف در عام امور را داشته باشند (ولایت عامه) و یا فقط در بعضی از امور (ولایت خاصه) تصرف کنند.

باب چهارم: فی تقلید الامارة علی الجهاد (نصب فرمانده برای جهاد)

باب پنجم: فی الولاية علی حروب المصالح (ولایت بر جنگهای مصلحت آمیز)
در این باب به بحث درباره جنگهایی می پردازد که سود و آسایش امت در آن
است.

باب ششم: فی ولاية القضاء (سرپرستی مقام قضاوت)

باب هفتم: فی ولاية المظالم (دادرسی)

ولایت مظالم این است که فردی مقتدر که دارای نفوذ کلام و یا شخصیت و
عقیف است، اشخاصی را که نسبت به حقوق دیگران ظلم و تجاوزی کرده اند و یا
می کنند به طرف انصاف سوق دهد و نزاع کنندگان را از نزاع کردن بازدارد.

باب هشتم: فی ولاية النقابة علی ذوی الانساب

ماوردی در این مبحث از ریاست و رسیدگی به امور صاحب نسیبان و اینکه چه
کسانی باید این نقابت را برعهده بگیرند و ویژگیهای آنان سخن می گوید.

باب نهم: فی الولايات علی امامة الصلوات

امامت برای نماز سه قسم است: یا برای نمازهای پنجگانه، یا نماز جمعه و یا
نمازهای مستحبی

باب دهم: فی الولاية علی الحج

باب یازدهم: فی ولاية الصدقات

باب دوازدهم: فی قسم الفیء والغنیمة

باب سیزدهم: فی وضع الجزیه والخراج

باب چهاردهم: فیما تختلف احکامه من البلاد

در باب چهاردهم آمده است که سرزمینهای اسلامی بر سه قسم است:

حرم، حجاز و غیر این دو. مقصود از حرم، گفتاری دربارهٔ مکه و مسجدالحرام و کعبه، احکام اختصاصی حرم و تفاوت آن با سایر بلاد است. حجاز و علت نامگذاری آن، دیگر سرزمینها و اقسام آن، میزان در محاسبهٔ خراج برای سرزمینهای خراجیه است.

باب پانزدهم: فی احياء الموات و استخراج الميه

باب شانزدهم: فی الحمى و الارفاق

«حمی» زمینهایی است که احیای آن سبب مالکیت بر آن نمی‌شود. علت مالک نشدن و اقوال فقها در این باره، ارفاق و احکام و اقسام سه گانه آن.

باب هفدهم: فی احکام الاقطاع

که شامل اقطاع سلطان و اقسام آن، اقطاع تملیک و استقلال، اقسام اقطاع تملیک، موات و عامر و معادن است.

باب هجدهم: فی وضع الديوان و ذکر احکامه

در این باب تعریف دیوان و علت نامگذاری آن، اول کسی که در اسلام دیوان را وضع کرد، اقسام دیوان سلطنت: ۱- امور ارتش ۲- رسوم و حقوق ۳- عزل و نصب عمال حکومتی ۴- بیت المال و در پایان شرایط کاتب دیوان که عدالت و کفایت است، ذکر شده است.

باب نوزدهم: فی احکام الجرائم

که دربارهٔ حدود و تعزیرات و احکام آن بحث می‌کند.

باب بیستم: فی احکام الحسبه

امر به معروف و نهی از منکر را حسبه گویند. تفاوت محتسب با دیگر شهروندان در امور مربوط به حسبه، ارتباط احکام حسبه با احکام قضا و مظالم، اقسام امر

به معروف ونهی از منکر و حقوق الهی و انسانی است که در این رابطه به تفصیل مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است. (۳۵)

در پایان، نمونه‌ای از متن احکام السلطانیه برای آشنایی بیشتر می‌آید: در سرآغاز کتاب آمده است: «و فصلٌ من الحلالِ والحرامِ ما جعلَهُ من الدنیا حکماً تَقَرَّرتْ بِهِ مَصَالِحُ الخَلْقِ وَ تَثَبَّتْ بِهِ قَوَاعِدُ الحقِّ وَ وَكِلَ الی وُلَاةِ الامورِ ما اَحْسَنَ فِیهِ التَّقْدیرِ وَ اَحکَمَ بِهِ التَّدبیرِ» (۳۶)

۴- خواجه نظام الملک طوسی

دیگر متفکر اسلامی که توانسته است در زمان حیات خود آثار ارزنده‌ای در باب اداره مملکت و حکومت اسلامی بنگارد، خواجه نظام الملک بوده است.

خواجه نظام الملک طوسی، وزیر سلاطین سلجوقی و از کسانی است که در سیاست، اعم از نظری و عملی، سررشته داشته است و به تعبیر یکی از اهل علم در دوره تاریخ اسلامی ایران فقط خواجه نظام الملک طوسی بود که تا حدی حائز شرایط یک زعیم حکیم بود. (۳۷)

مهمترین اثری که خواجه در مورد سیاست و حکومت اسلامی نگاشته سیاست‌نامه است. خواجه نظام الملک فیلسوف سیاسی نبوده و مانند افلاطون و ارسطو و فارابی و ابن سینا و عامری فقط اصول نظری سیاست را بیان نکرده بلکه اندیشه‌های او در سیاست، مأخوذ از تجربه‌های عملی خود او در سیاست و نیز برخی از اصول سیاست و حکومت اسلامی - بویژه بر پایه فقه شافعی و اصول عقاید اشعری - بوده است. از سیاست‌نامه یا سیرالملوک و از دیباچه و خاتمه این کتاب استنباط می‌شود که مؤلف ابتدا در سال ۴۸۴ مسوده‌ای منقسم بر ۳۹ فصل نوشته و آن را به حضور ملک شاه

فرستاده بود اما چون مختصر بود، مصمم شد که نکات دیگری بر آن بیفزاید و مسوّدۀ تحریر ثانوی را در پنجاه فصل در سال (۴۸۵) که عازم بغداد شده بود به محمد مغربی که نویسنده کتابهای خصوصی سلطان بود، داد و گفت که آن را به خطی روشن، پاکنویس کند و تقدیم حضور ملک شاه نماید.^(۳۸)

آغاز سیاست‌نامه نشانگر این نکته است که خواجه نظام الملک مانند اغلب وزیران و دولتمردان ایرانی، پادشاهی را «حق الهی» به‌شمار آورده است. «ایزد تعالی اندر هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه، ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو بندد و در فساد و آشوب و فتنه بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او در دلها و چشم خلایق بگستراند تا مردمان، اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و ایمن همی باشند و بقای دولت او می‌خواهند.»^(۳۹)

می‌توان گفت سیاست‌نامه خواجه نیز تجربه‌ها و خاطرات سیاسی خود اوست که آن را به عنوان نسخهٔ مملکتداری نوشته و چون اعتقادات دینی نیرومندی داشته، مانند بسیاری از رجال سیاسی تاریخ اسلامی - ایرانی، آن تجربه‌ها و خاطرات را در لفافهٔ آیه و حدیث و قصه و مثل پیچیده است.

وی برای تأیید اندیشه‌های خود داستانهای زیادی می‌آورد که گاهی می‌تواند مفید واقع شود. عبارت زیر نظر او را دربارهٔ سیاست و حکومت روشن می‌سازد:

«پادشاه باید بداند ... رضای خدا اندر احسانی باشد که با خلق کرده شود و عدلی که میان ایشان گسترده آید و نیز «پادشاهی با کفر بیاید و با ظلم نیاید» و در تأیید این معنی، حکایتی از عبدالله بن عمر بن خطاب نقل می‌کند که او «پدر را گفت که ای پدر چون از دنیا بروی کی ترا بینم، گفت بدان جهان. گفت زودتر می‌خواهم. گفت

شب اول یا دوم یا سوم مرا در خواب بینی». اما دوازده سال برآمد او را به خواب ندید. پس از دوازده سال به خوابش آمد گفت: یا پدر نگفته بودی که پس از سه شب مرا در خواب بینی. گفت: مشغول بودم که در سواد بغداد پلی ویران شده بود و گماشتگان تیمار آن را نداشتند، گوسفندان بدان پل می گذشتند، گوسفندی را پای به سوراخ فرو شد و بشکست تا اکنون جواب آن می دادم. این حکایت را سنایی هم به نظم در آورده است.^(۴۰)

بلایی که از قدیم، گریبانگیر بعضی دولتمردان بوده است و هم اکنون نیز در مملکت جمهوری اسلامی ایران کم و بیش مشاهده می شود این المشغله بودن بعضی از افراد و معطل بودن دیگران است که در زمان خواجه نیز رایج بوده و متن ذیل شاهدی بر این مدعا است:

«در این باب که «دو عمل را به یک مرد نباید داد و یک شغل را به دو تن، می گوید: پادشاهان بیدار و وزیران هشیار به همه روزگار، هرگز دو شغل، یک مرد را نفرمودندی و یک شغل دو مرد را، تا کار ایشان همیشه به نظام و رونق بودی. از برای آنکه چون دو شغل یک مرد را فرمایند، همیشه از دو شغل، یکی بر خلل باشد و یا تقصیری واقع شود ... و دلیل آن این است که خانه به دو کدبانو نرفته بود و از دو کدخدا ویران». آنگاه خواجه سخن خود را دنبال کرده وجود این روش ناپسندیده و دور از سیاست را ریشه عمده این بلیه بزرگ اجتماعی می شمارد و می گوید که امروزه بر اثر رعایت نکردن این اصل «چندین مردمان کافی، شایسته، معتمد و کار کرده ها را محروم گذاشته اند و در خانه ها معطل نشانده و هیچ کس را اندیشه و تمیز آن نه که چرا افراد کم تجربه و مجهول چند، چندین شغل داشته و معروفان و کارداناان شغل ندارند و محروم و معطل مانده اند.»^(۴۱)

نتیجه گیری

متفکرانی در عالم اسلام بوده‌اند که دربارهٔ مدیریت اسلامی آثار علمی وزینی از خود به جای گذاشته‌اند که از آن میان، می‌توان ابویوسف را نام برد. وی کتاب «الخراج» را تدوین کرد. این کتاب عمدتاً با احکام و احادیث و روایات به بررسی وضع مالیات و موضوع رهبری می‌پردازد. در ادامه «فارابی» به این موضوع عنایت ویژه‌ای داشت بویژه در کتابهای آراء اهل مدینه فاضله و سیاست مدینه به طرح مباحث عقلی دربارهٔ نظام حکومتی اسلام پرداخت.

«ابوالحسن ماوردی» در کتاب الاحکام السلطانیه خود در بیست باب به ابواب سیستم حکومتی اسلام پرداخت و در ابواب بعدی به مسائل اداری و مالی حکومت اسلامی اشاره می‌کند.

متفکر دیگری که در این مقاله، آرای او گردآوری شده «خواجه نظام الملک طوسی» است. مهمترین اثری که وی در مورد سیاست و حکومت به رشتهٔ تحریر در آورده، «سیاست‌نامه» است.

در مجموع با توجه به تلاشهای طاقت‌فرسای این چهار متفکر، که در بخش اول مقاله آمده است، آنان کوشیده‌اند با آثار خود، راهبردهای عملی در اجرای قوانین حکومت اسلامی ارائه کنند ولی چون زمینهٔ مساعدی وجود نداشته است نتوانسته‌اند این اصول مدون شده را کاملاً به منصهٔ عمل در آورند.

یادداشتها

- ۱- ال بورایی؛ محمد عبدالله، مدیریت و اداره امور دولتی در اسلام، مترجمان، جاسبی، نیکومرام، ربیعی و رستمیان، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۴.
- ۲- فصلت آبه ۴۲.
- ۳- شریف‌القرشی، باقر: نظام حکومتی و اداری در اسلام، مترجم عباسعلی سلطانی، ص ۱۹۳.

- ۴- ال بورایی، محمدعبدالله: مدیریت و اداره امور دولتی در اسلام، مترجمان جاسبی، نیکومرام، مندجنی و رستمیان، ص ۶۰
- ۵- منبع قبلی ص ۶۱.
- ۶- سورة نجم (۳ و ۴)
- ۷- آل عمران / ۳۱.
- ۸- حشر / ۷.
- ۹- شریف‌القرشی، باقر، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی، ص ۲۱۳.
- ۱۰- قبلی، ص ۲۱۳.
- ۱۱- شیخ طوسی و شیخ انصاری.
- ۱۲- قبلی، ص ۲۱۵.
- ۱۳- قبلی، ص ۲۱۷.
- ۱۴- منبع قبلی، ص ۲۱۹.
- ۱۵- «العقلُ ما عِدَّ به الرَّحْمَنُ و ما اَكْتَسَبَ به الْجَنَانُ»
- ۱۶- منبع قبلی، ص ۲۱۹.
- ۱۷- فیضی، علیرضا، مبادی فقه و اصول، ص ۵۴.
- ۱۸- فیضی، علیرضا، مبادی فقه و اصول ص ۵۵.
- ۱۹- باقرالموسوی، محسن، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه علی(ع)، ترجمه سیدحسین سیدی، ص ۱۲.
- ۲۰- منبع قبلی ص ۱۲.
- ۲۱- فیض‌الاسلام، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۱۰۱۹.
- ۲۲- ال بورایی، محمدعبدالله، مدیریت و اداره امور دولتی در اسلام، مترجمان، دکتر جاسبی، نیکومرام، ربیعی، رستمیان، ص ۲۷۹.
- ۲۳- منبع قبلی، ص ۲۷۹.
- ۲۴- ظریفیان، غلامرضا، دین و دولت در اسلام، تهران، میراث ملل، ص ۲۹۷.
- ۲۵- الخراج، ۱۹۷۴، فصل اول، ص ۱۷۰-۱۵۱)
- ۲۶- ال بورایی، محمدعبدالله، مدیریت و اداره امور دولتی در اسلام مترجمان، جاسبی، نیکومرام، ربیعی، رستمیان، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۰.
- ۲۷- شریفی، غلامرضا، دین و دولت در اسلام از آغاز تا پایان خلافت راشدین، ص ۲۹۸.
- ۲۸- حلبی، علی‌اصغر، تاریخ تمدن اسلام (بررسی‌هایی چند در فرهنگ و علوم عقلی اسلامی)، ص ۴۴۲.
- ۲۹- فارابی، آراء اهل المدینة الفاضله، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران، طهوری، ۱۳۶۱، ص ۶۵.
- ۳۰- ظریفیان، غلامرضا، دین و دولت در اسلام، میراث ملل تهران، ۷۶، ص ۲۸۲.

- ۳۱- ظریفیان، غلامرضا، دین و دولت در اسلام.
- ۳۲- حکومت اسلامی، ویژه اندیشه فقه سیاسی اسلام، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۲۲.
- ۳۳- قبلی، ص ۲۲۴.
- ۳۴- ظریفیان، غلامرضا، دین و دولت در اسلام، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی میراث ملل، ۷۶، ص ۱-۳.
- ۳۵- نشریه حکومت اسلامی، ویژه اندیشه و فقه سیاسی اسلام، سال دوم، ۷۶، شماره ۳ و ص ۲۲۸-۲۲۹.
- ۳۶- الماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، بیروت - دارالفناس، ص ۳.
- ۳۷- مینوی، مجتبی، تاریخ و فرهنگ، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲، ص ۴۶۰/
- ۳۸- خلّی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلام، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۴۶۹.
- ۳۹- سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، ص ۱۳.
- ۴۰- حلّی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلام، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۴۷۱.
- ۴۱- منبع قبلی، ص ۴۷۳.

منابع

- قرآن کریم

- ال بورایی؛ محمد عبدالله؛ مدیریت و اداره امور دولتی در اسلام، مترجمان: جاسبی، نیکومرام، ربیعی و رستمیان، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- باقر شریف القرشی: نظام حکومتی و اداری در اسلام، مترجم عباسعلی سلطانی.
- باقر الموسوی، محسن، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)، ترجمه سیدحسین سیدی.
- حلّی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلام (بررسی‌هایی چند در فرهنگ و علوم عقلی اسلامی).
- فصلنامه حکومت اسلامی ویژه اندیشه و فقه سیاسی اسلام.
- سیاست‌نامه خواجه نظام الملک.
- ظریفیان، غلامرضا، دین و دولت در اسلام، تهران، میراث ملل.
- فارابی، آرا اهل المدینه الفاضله، ترجمه سیدجعفر شهیدی.
- فیضی، علیرضا، مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران.
- الماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیة و الولايات الدفیه، بیروت، دار
- مینوی، مجتبی، تاریخ و فرهنگ، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲.
- فیض الاسلام، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

